



انترناسیونال ۵۰۵

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت hekmat.public-archive.net

جمعه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲، ۱۷ مه ۲۰۱۳ - ۱۰ صفحه

مرغ خانگی طوفان، و خرمگس معرکه انتخابات!

که شاید به صحنه آمدن هاشمی از مشکلات نظام بحرانزده و به بن بست رسیده شان گرهی باز کند. اما در برابر طوفان عظیمی که امروز هم مقامات حکومتی - و نه صرفا هواداران همیشگی رفسنجانی بلکه کل باصطلاح "اصلاح طلبان" و حتی برخی از اصولگرایان - به این امید بسته اند

رفسنجانی لقب "مرغ طوفان" حکومت اسلامی را یدک میکشد اما این مرغ خانگی نظام هیچ زمان قادر به پرواز نبوده است. امروز هم مقامات حکومتی - و نه صرفا هواداران همیشگی رفسنجانی بلکه کل باصطلاح "اصلاح طلبان" و حتی برخی از اصولگرایان - به این امید بسته اند



حمید تقوایی

صفحه ۲

دعوت رضا پهلوی از خامنه ای

خامنه ای به عضویت جنبش آزادیخواهی این جماعت در آمده باشد و فعالانه از امکاناتش برای رفع بحران استفاده کند! نفس همینکه این جماعت میتوانند چنین هذیانهایی را بر زبان آورند این سوال را مطرح میسازد که قرار است این "جنبش کذایی" آزادیخواهی "مردم را از چه چیزی خلاص کند؟ از دیکتاتوری یا از نفس انسانیت و آزادی؟!

باور نمیکردم که نامه "شورای ملی ایران" به خامنه ای واقعی باشد. فکر کردم یکی خواسته است آنها را دست بیندازد. اما نامه واقعی است. حضرات به خامنه ای نامه داده اند و از او تقاضا کرده اند به "جنبش آزادیخواهی مردم" ایران بپیوندند و انتخابات آزاد برگزار کند! از او خواسته اند که از تمام امکاناتش برای رفع بحران استفاده کند! تصورش را بکنید!

صفحه ۳

اصغر کریمی

"کنفرانس جهانی برای آینده ایران" دهم و یازدهم ماه می ۲۰۱۳ در کانادا



صفحه ۹

سرنوشتشان نباید این می بود!

صفحه ۴

کاظم نیکخواه

سوریه در هفته ای که گذشت!

صفحه ۵

محمد شکوهی

زن آزاد

صفحه ۸ - ۷

فرح صبری - زهره صفایی

تاوانی که مردم سوریه میدپردازند

صفحه ۶

یاشار سهندی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مرغ خانگی طوفان، و خرمگس معرکه انتخابات!

از صفحه ۱

امروز جمهوری اسلامی با يك بحران عمیق و همه جانبه روبروست. این بحران در ابعاد مختلفی، از ورشکستگی و فروپاشی اقتصادی، تشدید بیسابقه تنش و کشمکش با غرب، تضعیف جنبش اسلامی در منطقه و انزوای بیش از پیش رژیم، تا بالاگرفتن دعوای درونی صفوف حکومت و بی اعتباری و بچالش کشیده شدن علنی خامنه ای در میان باندهای حاکم، و بالاخره مهم تر از همه شکلگیری يك فضای اعتراضی رادیکال در جامعه که تهدید "فتنه ای بزرگتر از ۸۸" را بالای سر رژیم نگاهداشته، قابل مشاهده است. قراست انتخابات راه برون رفتی از این وضعیت باشد! اما بر متن این شرایط حتی خود انتخابات هم به يك معضل و کلاف سر درگم برای حکومت بدل شده است. اولین مشکل انتخاباتی حکومتیها بی اعتباری "آقا" است! آقا در انتخابات قبلی همه اعتبار و اتوریته اش را برای احمدی نژاد هزینه کرد و ورشکست شد. ورشکست به تقصیر! امروز کسی که بیشتر از همه برای "رهبر" شانه بالا میاندازد همین احمدی نژاد، یعنی سوگلی ولی فقیه در انتخابات قبلی و خرمگس معرکه انتخابات فعلی، است. مساله رژیم صرفا این نیست که رئیس جمهوری که موعدش به سر رسیده بزبان خوش کنار نمیکشد و با سر هم کردن يك جناح سوم انتخاباتی آنها با پرچم بهار و کورش و فردوسی و دور زدن ولی فقیه و ادعای "نماینده مستقیم امام زمان" و غیره میخواهد باندش را همچنان بر مسند قدرت نگاهدارد. بالاخره با مگس کش شورای نگهبان و در صورت لزوم توپ و تشر تند تر آقا و نیروهای انتظامی حافظ "امنیت انتخابات" و غیره سرو ته این

مساله را هم می آورند. مساله مهمتر اینست که کلاه آقا دیگر پشم ندارد. منتخب ولی فقیه که با بخون کشیدن خیزش توده ای مردم در سال ۸۸ از صندوق بیرونش آوردند، امروز به مخالف ولی فقیه تبدیل شده است و این قبل از هر چیز بیانگر بی اعتباری خامنه ای حتی در میان اصولگرایان و در سطح عمومی تری سر منشا ضعف و سردرگمی جناح اصولگرا در کل حکومت است.

کاندید شدن رفسنجانی نتیجه و برآیند این بحران رهبری و سردرگمی و بهم ریختگی درونی صفوف رژیم است. رفسنجانی قطب مقابل احمدی نژاد در دو انتخابات قبلی بوده است و مدعی است که از ابتدا میدانسته است احمدی نژاد "مساله ساز" خواهد بود. نقطه ضعف خامنه ای، نقطه قوت رفسنجانی است. وی در مصاحبه ای در چند هفته قبل در مورد احتمال آمدن به انتخابات همین نکته را "که من از اول میدانستم" صریحا گوشزد کرد. او همچنین بعد از اظهار تاسف و شکسته نفسی آخوندی در این مورد که نظام برای حل مسائش به پیرمرد ۸۰ ساله ای نظیر او نیازمند است گفت مشکلات جامعه بدون آنکه آقا بخواهد حل نمیشود و در صورتی به انتخابات خواهد آمد که موافقت آقا را داشته باشد. رفسنجانی در واقع میگوید خامنه ای مسئول مشکلات فعلی است و راه حل هم نزد من است. در این شرایط کاندید شدن رفسنجانی، گرچه ظاهرا با تایید، و یا در هر حال اطمینان از عدم مخالفت "رهبر" صورت گرفته، خامنه ای و اصولگرایان را در موقعیت نامطلوبی قرار داده است. از یکسو حمایت خامنه ای از رفسنجانی معنایی بجز اعتراف "رهبر" به اشتباهاتش در انتخابات گذشته نخواهد داشت و از سوی

دیگر رفسنجانی مهره درشت تری از آنست که خامنه ای در مقابلش بایستد و یا بتواند با فیلتر شورای نگهبان کنارش بگذارد. در این میان برخی از اصول گرایان که مخالفتشان با احمدی نژاد بر حمایتشان از ولی فقیه می چربد و خواهان آترناتیو معتبری در برابر باند دولتها هستند از هاشمی، البته بعنوان "نماینده اعتدال" و "فرد مورد اعتماد رهبر" و توصیفات از این قبیل، حمایت میکنند. از سوی دیگر اصولگرایان ارتدوکس و "ذوب شده در ولایت" همچنان بر طبل افشاگری از رفسنجانی بعنوان شريك فتنه ۸۸ و خواهان سازش با اسرائیل و غرب و غیره میگویند و با این کار ناخواسته اعتبار بیشتری به او میدهند! به این ترتیب کاندیداتوری رفسنجانی تشتت در میان اصولگرایان را بیشتر دامن زده است. گرچه این احتمال هست که در رقابت با رفسنجانی اصولگرایان در حمایت يك کاندید واحد بقول خودشان اجماع کنند ولی حتی در این صورت نیز بخشهایی از اصولگرایان دست از حمایت هاشمی برنخواهند داشت.

اما در صفوف اصلاح طلبان تردیدی در حمایت از رفسنجانی وجود ندارد. خاتمی علنا طرفداریش را از او اعلام کرده و تا همینجا تعدادی از کاندیداهای اصلاح طلب به نفع رفسنجانی کنار کشیده اند. علت این امر این نیست که رفسنجانی به خط اصلاح طلبان نزدیک شده است. "اصلاح طلبی" حتی در دوره اوج خاتمی و طرفدارانش حرفی برای گفتن نداشت. انتخاب خاتمی در رقابت با ناطق نوری نماینده مورد تایید رهبری در آن دوره، بخاطر رای منفی مردم به خامنه ای بود و نه رای مثبتشان به "اصلاحات" - اصلاحاتی که ماندنی ترین دستاوردهای قتل‌های زنجیره ای

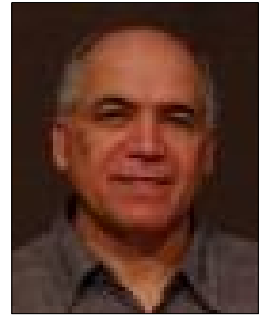
است. امروز هم مطرح شدن رفسنجانی و مورد حمایت قرار گرفتن در میان اصلاح طلبان و حتی بخشی از اصولگرایان تقابل او با احمدی نژاد و به این اعتبار اختلافش با خامنه ای است. البته رفسنجانی از "اعتدال علوی" - که ظاهرا اسم آخوندی "میان روی" است - دم میزند و مدعی است کلید حل مشکلات در دست اوست و طرفدارانش هم با شعار "ناجی ملت" - در واقع ناجی نظام - به استقبالش رفته اند، اما اهمیت انتخاباتی رفسنجانی در خط و سیاستهایش نیست. دو وجه مشخصه خط رفسنجانی، در دوره ریاست جمهوری، سازندگی اقتصادی و تعامل با غرب بود که در هر دو زمینه سیاستهایش شکست خورد و بجائی نرسید. تا آنجا که به سیاستهای اقتصادی مربوط میشود نه رفسنجانی و نه هیچیک از جناحها و مهره های دیگر رژیم راه حلی برای اقتصاد عمیقا بحرانزده و تماما فروپاشیده جمهوری اسلامی ندارند. امروز دیگر الگوهای اقتصادی که خط رفسنجانی با آن تداعی میشد مثل مدل چینی و تولید برای صادرات و یا مدل کشورهای نیک، که حتی در همان دوران بعد از جنگ عراق هم تماما پوچ و بیربط به شرایط اقتصادی ایران بود، حتی اهمیت تبلیغی خود را برای حکومت از دست داده است. شاخص اقتصادی جمهوری اسلامی چپاول و دزدیهای میلیاردی و دست اندازی باندهای حکومتی به منابع و تولیدات و صادرات و واردات و بازار قاچاق و رانتخواری و خصوصیات مافیائی ای از این قبیل است. روی دیگر سکه این اقتصاد مافیائی، گرانی و بیکاری و فقر و محرومیت بیسابقه ای است که در جامعه بیداد میکند. در این میان تشدید تحریمهای اقتصادی مزید بر علت شده و وضعیت غیر قابل تحمل و انفجار آمیزی در جامعه ایجا کرده است. امروز همه میدانند که از درون این حکومت راه حلی برای

این وضعیت بحرانی و به بن بست رسیده بیرون نمی آید. اولین شرط برون رفت از این وضعیت سرنگونی کل حکومت اسلامی است.

از سوی دیگر در زمینه رابطه با غرب نیز حکومت اسلامی، هیچیک از جناحهایش، راه حلی ندارد. غرب ستیزی و ضد آمریکائی گری در ذات و هویت این رژیم است. جمهوری اسلامی نمیتواند دست از خصومت با آمریکا و غرب بردارد و همچنان جمهوری اسلامی باشد. ضد آمریکائیگری بخشی از هویت ایدئولوژیک - سیاسی نظام و حکومت جمهوری اسلامی است و هیچ حکومتی نمیتواند هویت خود را انکار کند و در قدرت بماند. بخصوص حکومتهایی که مانند رژیم اسلامی بر دریای خشم و تنفر مردم خود را سرپا نگاهداشته اند، توان و امکان چنین تغییرات پایه ای و استحاله های ایدئولوژیک و استراتژیکی را ندارند. مردم بر سرشان خواهند ریخت و جارویشان خواهند کرد. ازینرو مستقل از نیت و خواست مهره های حکومتی، نزدیکی با غرب خط قرمزی است که گذار از آن، همانطور که خاتمی و رفسنجانی در دوره ریاست جمهوریشان تجربه کرده اند، ممکن نیست. این مساله بنویه خود یکی از موانع مهمی است که از متعارف شدن سرمایه داری در ایران و ادغام شدن آن در بازار جهانی جلوگیری میکند. امری که مشخصا امروز در شکل تحریمهای گسترده، بحران مزمن مرز ورشکستگی و فروپاشی اقتصادی تشدید کرده است.

به این ترتیب نه رفسنجانی و نه هیچ کس دیگری قادر به حل و یا حتی تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی حکومت نخواهد بود. بر عکس باید انتظار داشت که بعد از انتخابات - حتی اگر حکومت بتواند آنرا از سر بگذراند - بحران

دعوت رضا پهلوی از خامنه ای



از صفحه ۱

در راس این جماعت رضا پهلوی است که قبلا به خاتمی پیام تبریک داده است. کارنامه بقیه شرکا از رضا پهلوی بهتر نیست. اما شان نزول این نامه چیست؟ چه می‌خواهد بگوید؟

واقعیت این است که یک جریان سیاسی که در امر سرنگونی حکومت جدی نباشد، مجبور است برای ماندن در صحنه سیاسی به هزار دلقک بازی دست بزند. یک روز پیام تبریک به سران حکومت اسلامی بنویسد و برای حکومت اسلامی آرزوی موفقیت کند و یک روز در اقدامی محیرالعقول خامنه ای را به جنبش آزادیخواهی دعوت کند. نفس این اقدام قبل از هر چیز ماهیت "جنبش آزادیخواهی" این جماعت را هم بخوبی روشن میکند. جنبشی که چهار کلمه حرف حساب ندارد. جنبشی که یک خواست رفاهی ساده برای ۷۰ میلیون مردم مچاله شده و استعمار شده ندارد، جنبشی که هنوز وحشت دارد از عباراتی مانند آزادی بی قید و شرط سیاسی و لغو مجازات اعدام و محاکمه قاتلین مردم ایران و دهها خواست مبرم مردم صرح و روشن حرف بزند، اما یادش نمی‌رود که باجا و بیجا از آشتی ملی دم بزند. از خامنه ای خواسته است مردم را در صدر تصمیم گیری قرار دهد. از همین عبارت عمق و طول و عرض حقوق مردم در نظامی که اینها خوابش را می‌بینند، را هم میتوان بخوبی دید. ظاهرا خواسته اند با

این نامه که رونوشت به سازمان ملل و اعضای شورای امنیت سازمان ملل هم داده شده، به نمایندگی از طرف مردم طرف حساب حکومت بشوند. اما نامه زیادی ناشیانه است و ظاهرا سر و صدای برخی هوادارانش را هم درآورده و الا به بقراط از مدافعین پر و پا قرص این شورا در دفاع از این نامه، بند را لو داده و معنای واقعی آنرا عیان کرده است.

"من هیچ عیبی در این کار نمی بینم و اگر فایده ای نداشته باشد زبانی هم ندارد. (چه دفاع جانانه ای!) اگر این کار نشود، چه بشود؟! یا بقیه مشغول چه کار مهمی هستند؟! نمی شود که همه اش علیه اقدام دیگران حرف زد و خود هم کاری نکرد! اگر کسی به دنبال شورش و انقلاب نیست و می خواهد از راه نافرمانی مدنی و متمدنانه و مسالمت آمیز برای تغییر فعالیت کند باید مطابق نرم های بین المللی رفتار کند. به همین دلیل این نامه و برخورد آن درست است." باید از خانم بقراط تشکر کرد که آنچه در نامه این شورا در لفافه پوشیده شده را رک و پوست کنده آشکار کرده اند. میگویند شورای ملی قرار است به شیوه مسالمت آمیز برای تغییر فعالیت کند. بحث سرنگونی هم در کار نیست. به این عبارت هم توجه کنید: "نه رضا پهلوی و نه شورای ملی ایران ادعای آلترناتیو بودن و دولت در تبعید بودن نداشته، معلوم نیست چرا باید چنین توقعی را از آن داشت! آیا بد است که نهادی بخواهد برای رسیدن به شرایطی در ایران تلاش کند که مردم «حق انتخاب» داشته باشند؟! اینهایی که مرتب دم از «سرنگونی» و «اصلاح» و غیره می زنند، خودشان در طول این سی و چهار سال کدام حکومت را سرنگون و یا اصلاح کرده اند؟! این هم آخر و عاقبت هر فرد و

جیرانی که از انقلاب مردم برای سرنگونی وحشت دارد. اصلا مشکل اصلی این مملکت همین سرنگونی طلبان هستند! مگر نه که یکبار هم حکومت شاهنشاه آریامهر را سرنگون کرده اند! البته خانم بقراط اینجا اشتباهی اصلاح و اصلاح طلبی را هم قید کرده اند. حواسشان نبوده که زمانی سخنگوی شورای ملی ایران برای خاتمی، رئیس اصلاح طلبان، آرزوی موفقیت کرده و الان هم برخی از چهره های اصلاح طلب سابق در همین شورای ملی هستند. خانم بقراط البته قصد رنجاندن آنها را ندارند اینرا به حساب بی دقتی شان بگذارید. بعلاوه خواست انتخابات آزاد در حکومت اسلامی و مخالفت با شورش و انقلاب، به عبارتی همان اصلاح طلبی یا استحاله طلبی است.

اما برگردیم به اصل مطلب و نامه کذائی شورای ملی ایران یعنی خواست انتخابات آزاد در حکومت اسلامی. این البته حرف تازه ای نیست. این پلاتفرم نهان و آشکار همه جریاناتی است که از انقلاب مردم وحشت دارند. فراندن و آشتی ملی و شیوه مسالمت آمیز و تدریجی و گام به گام برای تغییر اجزاء دیگر این پلاتفرم است. این یک عوام فریبی محض است که در حکومت اسلامی بتوان با مبارزه مسالمت آمیز به کوچکترین تغییری به نفع مردم رسید یا بتوان دست به فراندن زد آنها برای تغییر حکومت. این یک حقه بازی تمام عیار است. کسی که برای خودش کمی احترام قائل باشد و لاقبل با خودش صمیمی باشد این طرح های خیالی را بعنوان پلاتفرم به جامعه عرضه نمیکنند. حتی یک نفر از طرفداران انتخابات آزاد، باور ندارد که میتوان در حکومت اسلامی انتخابات آزاد گذاشت و فراندن کرد و یا به شیوه مسالمت آمیز به جایی رسید. حتی رضا پهلوی در مصاحبه ای گفته است نهایتا باید با زور این حکومت را

سرنگون کرد. اما این تناقض در میان این جریانات واقعی است. دائما مانند یک پاندول بین اصلاح طلبی و سرنگونی بازی میکنند. نمیتوانند پز سرنگونی ندهند چون جامعه سرنگونی طلب تر از اینهاست و در اینصورت یک نفر هم تره برایشان خرد نمیکنند. اما همزمان هزار بار باید تاکید کنند که منظورشان انقلاب نیست، منظورشان خشونت! نیست، منظورشان حمله به پادگانها و صدا و سیما و دستگیری رهبران حکومت نیست. در چنین فضائی این نامه بر خلاف نظر خانم بقراط لاقبل زیان های زیادی برای نویسندگان آن دارد، جامعه پیشکش، و هواداران شورای ملی را شرمند خواهد کرد!

اینها حکومت را نمیخواهند چون میدانند که این حکومت دیگر رفتنی است (هرچند این کردیت را به همه آنها نباید داد)، اما وحشت از انقلاب گرسنگان و به میدان آمدن کارگران آنها را در امر سرنگونی محتاط میکند. اگر یکبار کلمه سرنگونی از قلم و دهان اینها بیرون بیاید در عوض صد بار تاکید میکنند که خشونت (منظورشان انقلاب) نمیخواهند و مشتکی لیچار هم علیه سرنگونی طلبان واقعی بیان میکنند. کلمات "استحاله" و "انحلال" و رژیم پنج را برای همین اختراع کرده اند که حتی الامکان از کلمه

سرنگونی، که با به میدان آمدن مردم و انقلاب تداعی میشود، استفاده نکنند. اینها "آشتی ملی" میخواهند، آشتی نه فقط با بخشی از حکومت بلکه با سران سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات و کل بنیادهای سرکوب و استثمار حکومت. این برای این جنبش امری هویتی است.

واقعیت این است که جریانات بورژوازی و راست از جمله این شورای کذائی بیش از آنکه طرفدار سرنگونی باشند نگران به میدان آمدن مردم و انقلاب مردم هستند. چون انقلاب تنها راه کنار زدن دیکتاتورها توسط مردم است. انقلاب تنها راه دخالت مردم در اوضاع سیاسی و پایان دادن به بی اختیاری و محرومیت اکثریت مردم است. مشکل جریانات بورژوازی و راست بطور واقعی مخالفت با خشونت هم نیست. اینها میتوانند با سناریوهایی نظیر به خون کشیدن زندگی مردم عراق موافق باشند اما با انقلاب که اساس آن دخالت توده ای مردم است حتی اگر کمترین خون ریخته شود مخالفند. تازه در همه انقلابات این مردم و انقلابشان نیست که خون میریزد بلکه اساسا این دیکتاتورها هستند که به خواسته های بحق مردم خون میپاشند، همانطور که در سال ۵۷ کردند، و برای مردم راهی جز دست بردن به سلاح باقی نمیگذارند.*

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده

۰۰۴۴۷۷۲۷۹۸۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K , Box: 2110 ,
127 02 Skärholmen - Sweden

سرنوشتشان نباید این می بود!

از کودکان زندانیان سیاسی حمایت کنید



کازم نیکخواه

آیا میتوانید از کنار این عکس بسادگی بگذرید و زندگی عادی روزانه خود را ادامه دهید؟ این آخرین عکس زوج جوان کارگری است که در زیر آوار ساختمان "رانا پلازا"ی بنگلادش در کارخانه تولید پوشاکی که کار میکردند مدفون شدند. زوج جوانی که در زیر آوار نیز با هم بودند. مرگ خویش را نظاره کردند. و در آغوش یکدیگر وداع کردند و مردند. این عکس براستی سمبل و نماد سرمایه داری قرن بیست و یکم است. همزمان با این زوج جوان حدود ۲۰۰۰ کارگر دیگر نیز روز ۲۴ آوریل در زیر آوار مدفون شدند. هنوز هم هرروزه اجساد تازه ای بیرون کشیده میشوند. تاکنون ۱۱۳۰ جسد بیرون کشیده شده است.

تسلیمه اختر عکاسی که این عکس را گرفته میگوید: "عکس را به این علت گرفتم تا شرایط واقعی و عینی کارگران بیچاره کشور را به جهانیان نشان دهم." اما این عکاس بنگلادشی شاید نداند که این تنها سرنوشت کارگران "بیچاره" بنگلادش نیست. هر روز در کشورهای سرمایه داری در گوشه و کنار جهان فجایع ذاتی سرمایه داری قرن بیست دارد کارگران را وحشیانه به اشکال مختلف به کام مرگ میکشد. تازه همین کارگرانی که در رانا پلازای بنگلادش مدفون شدند برای شرکت هایی نظیر "اچ اند ام" (سوئدی)، "پرای مارک" و "تسکو" (انگلیسی)، "سی اند ا" (آلمانی) و چند شرکت دیگر لباس فروشی غربی و روسی کار میکنند. و گزارشها میگوید صاحبان این شرکتها از وضعیت اسفناک و نا امن این کارخانجات خبر داشته اند. و چندین شرکت اروپایی دیگر نیز برای استفاده از کار ارزان این کارگران "بیچاره" قرار داد بسته بودند و در صف بودند. کمی به روزها و سالهایی که این دو کارگر جوان زنده بوده اند فکر کنید. فکر میکنید این دو کارگر

جوان با روزی چند دلار زندگی میکردند؟ روزی چند ساعت در زیر سقف این کارخانه زجر میکشیدند؟ روزی چند ساعت به روزهای رویایی ای فکر میکردند که بتوانند مثل انسان زندگی کنند، عشق بورزند، در کنار کودکانشان باشند، مسافرت بروند، کتاب بخوانند، سینما بروند، و...؟
آیا اکثر کارگران جهان شب و روز در همین رویاها نیستند؟ آیا اکثر کارگران جهان ساعات طولانی در زیر سقفها زجر نمیکشند؟ آیا اکثر کارگران جهان خود را بی اختیار و اسیر دست سرمایه داران نمی دانند؟
مارکس سرمایه داری را بردگی مزدی میخواند. آیا نام دیگری میتوان بر آن نهاد؟ تمام شواهد زنده دارد نشان میدهد که سرمایه داری در پیشرفته ترین و "مرفه ترین" کشورهای سرمایه داری نیز یک سیستم بردگی کارگران و بی اختیاری ۹۹ درصد انسانهاست. این کارگرانی که برده مزد هستند. این نظام نمیتواند و نباید ایستگاه آخر تاریخ بشری باشد. تا همینجا هم پیش از حد سرپا مانده است.*



شیوا محبوی

هنرمندان گرامی از شما دعوت میکنم که با موزیک و هنرتان صدای هزاران زن و مرد و نوجوانی باشید که در زندانهای جمهوری اسلامی در زیر شکنجه هستند. من در ارتباط با بیستم ژوئن ۲۰۱۳ برابر با سی خرداد ۱۳۹۲ روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران این نامه را مینویسم.
در رابطه با اهمیت این روز من نیازی نمیبینم که در مورد دختر و یا پسر جوانی که بهترین ماهها و سالهای زندگیش را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها در زندان رژیم بسر برده است صحبت کنم، نیازی نمیبینم در مورد صدها زندانی در زندان رجایی شهر و اوین صحبت کنم که از حق داشتن حداقل دارو و درمان محروم هستند و هر روز شاهد زوال جسمی خود هستند، نیازی نمیبینم در مورد کودکانی صحبت کنم که لحضات شیرین کودکی برایشان ناآشنا میباشد چرا که غم پدر و مادر زندانشان آرزوهای کودکانه شان را دست نیافتنی کرده است، نیازی نمیبینم در مورد جوانی صحبت کنم که به جرم عاشق شدن دستگیر و در زندان به اوتجاوز شده

است، نیازی نمیبینم در مورد مادری صحبت کنم که بعد از ۲۰ سال بزرگ کردن فرزندش تنها چیزی که برایش باقی مانده است لباس و ساعت فرزند اعدام شده اش میباشد، نیازی نمیبینم در مورد ۳۴ سال شکنجه، اعدام، تجاوز، ترور و آدم ربایی رژیمی صحبت کنم که حتی به پسر و دختر ۱۲ ساله رحم نکرده است. نیازی نمیبینم در مورد جوانانی صحبت کنم که به خاطر شرکت در باندهای موزیک زیر زمینی دستگیر و شکنجه میشوند... شما خودتان بهتر از من شرایط ایران را میدانید. شما خودتان از دست این جلادان مجبور شده اید ایران را ترک کنید.
هنرمندان زیادی در سراسر دنیا از طریق هنرشان توجه تعداد وسیعی از مردم را به فقر و سرکوب در کشورهای مختلف جلب کرده اند. معمولاً موزیک و هنر بهترین وسیله پیام رسانی است چرا که در قلبها جا باز میکند و در خاطره ها میماند. تعدادی از شما با هنر و موزیکتان در طول این سالها از مبارزه مردم ایران دفاع کرده اید.
روز بیستم ژوئن ۲۰۱۳ برابر با سی خرداد ۱۳۹۲، روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی در ایران را امسال به کودکان زندانیان سیاسی اختصاص داده ایم. کودکانی که رویاها و شادیهای کودکانه شان را رژیم جنایتکار اسلامی ربوده است و آنها را از دیدن پدران و مادرانشان محروم کرده اند. من از شما دعوت میکنم که صدای این کودکان باشید و با ادامه صفحه ۱۰



نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

سوریه در هفته ای که گذشت!



محمد شکوهی

اوضاع سوریه مدت‌هاست که روند يك جنگ داخلی تمام عیار را به خود گرفته است. رژیم اسد با بربریت و وحشیگری به سرکوب مردم ادامه میدهد. متقابلاً مخالفان رژیم نیز در سراسر کشور وارد جنگ برعلیه رژیم شده اند. از حدود يك سال پیش و با ادامه سرکوبهای گسترده رژیم، چندین گروه تروریست اسلام گرای سلفی و وهابی وارد صحنه جنگ داخلی در سوریه شده اند. این جریانات و دار و دسته های تروریست اسلامی مورد حمایت حکومت‌های عربستان و قطر بوده و با حمایت‌های وسیع رژیم های مرتجع این کشورها، تبدیل به فاکتور تعیین کننده و خطرناکی در روند اوضاع سوریه شده اند.

براساس اخبار و گزارشات بیش از ۴۵ هزار نیروی مسلح اسلام‌یست از تیره و تبارهای رنگارنگ جریانات اسلامی وابسته به سلفی ها و وهابی های عربستان، به همراه گروه القاعده، وارد جنگ شده اند. مناطق تحت نفوذ این دار و دسته های شهرهای حصص، الرستن، دیرالزور و مناطق دیگر سوریه هستند، می باشد. در بخش هایی از مناطق یاد شده جریانات تروریست اسلامی عملاً حکومت میکنند و در صدد جاری کردن قوانین ارتجاعی و ضد زن اسلامی برآمده اند. در این میان جبهه اصلی

مخالفان رژیم، "ائتلاف ملی سوریه" که مورد حمایت آمریکا و غرب می باشد به همراه "ارتش آزاد سوریه" که بازوی نظامی آن است، در برابر گسترش فعالیت‌های جریانات تروریست اسلامی ساکت نشسته و بخشا با این توجیه که اینها هم برعلیه رژیم دیکتاتوری اسد می جنگند، دست این باندهای سیاهی را باز گذاشته اند. این برخورد به جریانات اسلامی، به گفته برخی از دار و دسته های اپوزیسیون هوادار آمریکا و غرب در سوریه، باعث شد که سازمان ملل، آمریکا و غرب موضوع حمایت های تسلیحاتی و نظامی از اپوزیسیون را جدی نگرفته و خواهان روشن شدن موضوع نیروهای ائتلاف هوادار آمریکا و غرب بشوند. آمریکا و غرب می گویند که مسلح کردن مخالفان باعث تقویت جریانات تروریست اسلامی میشود، لذا فعلاً دست به این کار کمتر می زنند. در این میان سازمان ملل و گروه‌های مدافع حقوق بشر در سوریه و در خارج کشور، ضمن ابراز نگرانی از گسترش فعالیت‌های دار و دسته های تروریست اسلامی سلفی و القاعده در سوریه، خواهان مرزبندی روشن ائتلاف مخالفان با این باندها شده اند. با حمایت های عربستان و قطر باندهای تروریست اسلام‌گرای سلفی و وهابی تبدیل به وزنه تعیین کننده در اوضاع سوریه و در جنگ برعلیه رژیم اسد شده اند. در کنار این تفرقه‌های باندهای تروریست اسلامی، رژیم جمهوری اسلامی به حمایت همه جانبه خود از رژیم اسد ادامه میدهد. سیاست رژیم جنگیدن در کنار رژیم و در سرکوب مردم سوریه برای رقابت با رژیم های عربستان و قطر می باشد. جمهوری اسلامی خود يك پای جنایات و

سرکوبهای گسترده در سوریه می باشد. همزمان با ادامه جنگ، جنایات جنگی دوطرف نیز ابعاد تازه ای به خود گرفته است. کشتار و انتقامجویی، شکنجه و اعدام‌ها در ملاء عام به همراه آتش زدن خانه‌ها و مزارع متعلق به طرف های درگیر، صحنه های تکان دهنده و ب وحشیانه ای است که هر روزه در سوریه تکرار میشود. بربریت و وحشیگری رژیم اسد در سرکوب مردم، بهانه و توجیهی در دست دار و دسته های مسلح اسلامی رنگارنگ شده تا جریانات مخالف بویژه اسلام‌گراها دست به هر جنایتی بزنند. در يك نمونه از این جنایات وحشیانه رهبر يك باند تروریست اسلام‌گرای سلفی بعد از کشته شدن يك سرباز ارتش، قلب وی را درآورده و میخورد، فیلم این توحش بسرعت روی سایت های مختلف اینترنتی قرار دارد. علاوه بر جنگ زمینی رژیم برعلیه مخالفان، بمباران شهرها ادامه دارد. در ادامه بمبارانها، رژیم اسد حدود ۴ هفته پیش از گازهای سمی برعلیه مردم غیرنظامی استفاده کرده است. براساس گزارشات منتشر شده در ماه آوریل، شهر "سراقب" در جنوب غربی حلب زیر بمباران هلی‌کوپترهای ارتش قرار گرفته و حداقل دو مخزن به روی شهر انداخته‌اند که حاوی گازهای سمی بوده است. پزشکان بیمارستان شهر گفته‌اند که هشت بیمار مبتلا به مشکلات تنفسی را بعد از این حمله در بیمارستان بستری کردند. احتمال استفاده رژیم از سلاح های شیمیایی و گازهای سمی برعلیه مردم شهرها وجود دارد. رژیم برای رد گم کردن متقابلاً مخالفان را به استفاده از سلاح های شیمیایی متهم کرده

است. موضوع استفاده از سلاح شیمیایی با اعتراضات کشورهای غربی روبرو شده و سازمان ملل هیاتی را برای تحقیق در این مورد تشکیل داد و از رژیم اسد درخواست کرد که به این هیات اجازه سفر به سوریه بدهد که رژیم با آن مخالفت می کند. از سوی دیگر تلاش ها و تفرقه‌های آمریکا و متحدانش برای برگزاری کنفرانسی در مورد "بحران سوریه" ادامه دارد. روسیه بطور ضمنی اعلام کرده که در نظر دارد با آمریکا در مورد بحران سوریه همکاری‌هایی را آغاز نماید. رایزنی های مقامات آمریکا و روسیه در مورد برگزاری کنفرانس ادامه دارد. در همین رابطه جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا، روز سه شنبه این هفته گفت: "انتظار دارد که دولت سوریه و نمایندگان اصلی اپوزیسیون آن کشور اوایل ماه ژوئن (ماه آینده) تشکیل جلسه دهند". سیاست آمریکا شریک کردن رژیم اسد و بخش هایی از آن در کنفرانس مذکور می باشد. کنفرانسی که به اعتراف غرب و آمریکا بدون شرکت بخش هایی از رژیم اسد، برای پیدا کردن يك راه حل سیاسی برای سوریه، موفقیتی نخواهد داشت. رژیم اسد در واکنش به این خبر گفته است که خواهان تحقیقات بیشتر در مورد این کنفرانس می باشد. این هفته سازمان ملل قطعنامه ای در محکومیت رژیم اسد تصویب کرد. این قطعنامه می گوید: "اپوزیسیون سوریه به عنوان بخشی از گفت و گوی مهم سیاسی که میان گروه های گوناگون فعال یا موثر در آن کشور به جریان افتاده، اهمیت فراوان دارد و پذیرفته شدن اپوزیسیون سوریه در سطح بین المللی نشانی از آن است که این گروه نماینده عده زیادی از مردم سوریه است. قطعنامه "گذار سیاسی" را بهترین راه حل صلح آمیز برای خاتمه بحران سوریه

دانسته است. این قطعنامه در عین حال حکومت سوریه را به دلیل استفاده از تسلیحات سنگین علیه غیرنظامیان و آنچه "نقص سازمان‌یافته حقوق بشر و آزادی های بنیادین" خوانده، به شدت محکوم کرده و از افزایش سریع تعداد تلفات ابراز انزجار کرده است.

و بالاخره اینکه اواسط این هفته سازمان ملل اعلام کرد که در دو سال و نیم گذشته بیش از ۸۰ هزار نفر در سوریه کشته شده اند. مخالفان رژیم متقابلاً آمار تلفات را بالای ۹۰ هزار نفر اعلام کرده اند.

آمار تلفات قبل از ماه اکتبر سال ۲۰۱۲، قبل از آغاز درگیریهای مسلحانه مخالفان بر علیه رژیم که عمدتاً در اثر سرکوبهای گسترده تظاهراتها و اعتصابات مردم بوده است، نزدیک به ۶ هزار نفر بوده است. بدین ترتیب از آغاز جنگ داخلی از اکتبر سال ۲۰۱۲ به این طرف بیش از ۷۴ هزار نفر کشته شده اند. بیشترین این تلفات در جریان بمباران شهرها و مناطق مسکونی توسط رژیم بوده است. در کنار این ارقام وحشتناک تلفات کشته شدگان، بیش از ۲۰۰ هزار نفر زخمی و نزدیک به ۳ میلیون نفر از مردم در داخل کشور آواره شده اند. رقی نزدیک به يك میلیون نفر به کشورهای ترکیه، اردن و لبنان پناه برده اند. سازمانهای امداد رسانی اعلام خطر کرده اند که زندگی میلیونها نفر در داخل سوریه با تهدیدات جدی روبرو شده است. کمبود مواد غذایی، بهداشت، دوا، درمان و دارو، در کنار کمبود نان، تغذیه و سلامت میلیونها نفر را به خطر انداخته است.

انقلابی که از اوایل مارس ۲۰۱۱ برعلیه رژیم اسد آغاز شد، بدنبال بربریت، وحشیگری و

تاوانی که مردم سوریه میپردازند

پاشا سندی

فیلم بسیار هولناکی از جنایت آفرینی جنبش اسلامی در یوتیوب منتشر شده است. مردی که فرمانده یک گروه "شبه نظامی" است با خونسردی کامل که سرچشمه از "باورمندی" او به دین مبین اسلام است، با قساوت تمام قلب یک سرباز کشته شده را بیرون کشیده و میخورد و اعلام می کند که این سرنوشت همه سربازان اسد و علویان است. صدای های "اله اکبر" این مکمل این صحنه شنیع است. این جماعت مومن و مخلص خدا تنها قاتلینی هستند که جنایات شنیعشان را در معرض دید عموم میگذارند. این اولین بار نیست که جنبش اسلامی چنین صحنه های هولناکی را می

آفریند. همه شاخ های این جنبش و قرائت های مختلفی که از آن وجود دارد و در صدد کسب قدرت سیاسی هستند، برای اثبات خویش جنایت می کنند و اگر مانند کشورهایی مثل ایران و افغانستان به قدرت دست پیدا کنند جز با جنایت و ایجاد رعب و وحشت، نمی توانند خود را نگه دارند. این جنبش ریختن خون انسانها را عین مبارزه سیاسی میدانند و کنشگران مسلح این جریان باید در عمل انسانها را قصابی کنند. "یا بمیران یا بمیر"، پرچم این جنبش است و الحق در این راه از هیچ کاری فروگذاری نمیکنند و هر شیوه شنیع می رانند را به اجرا می گذارند تا خبثات کامل این جریانات را به نمایش بگذارند. این اتفاق در سوریه افتاده است،

کشوری که انقلاب آن با خون و جنون و جنایت در حال نابودی است. از دو سال پیش با حمایت همه جانبه روسیه و جمهوری اسلامی از رژیم بشار اسد و از آن سو رشد گروههای شبه نظامی که از سوی دولتهای عربستان و قطر و ترکیه حمایت می شوند، کشور سوریه به صحنه جنایت آفرینی این دو جبهه ضد انقلابی تبدیل گردیده است. در این جنگهای خونین از سلاحهای شیمیایی استفاده شده است و هر دو طرف متهم به استفاده از این سلاحها شده اند. اما آمریکا و دولتهای غربی که مدعی هستند، استفاده از سلاح شیمیایی خط قرمزشان است، به هزار و یک بهانه به روی خود نمی آورند. سفارتخانه های حکومت اسد در هیچ کشوری

بسته نشده است و فقط در یکی دو کشور به نمایندگان شورایی واگذار شده که عملاً در مقابل انقلاب مردم قرار دارد و دستجات نظامی آن در این جنگ کثیف شرکت دارند. اما "بحران" قرار نیست تمام شود. این کشتار و ویرانی باید ادامه داشته باشد حداقل تا وقتی که خطر انقلاب بورژوازی را تهدید می کند.

مردم سوریه تاوان این را می دهند که در همراهی با مردم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به خیابانها آمدند و انقلابی را علیه رژیم دیکتاتور و غارتگر اسد آغاز نمودند. و باید در چشم مردم جهان بار دیگر انقلاب به معنی خشونت و خونریزی جلوه داده شود. انقلاب یا بحران نامیده می شود و یا جنگ داخلی، یا واقعی که در آن قلب انسانها بیرون آورده و خورده می شود. خیلی هنر می خواهد که سفیدی روز را سیاهی شب

جلوه دهی و بورژوازی این هنر را بخوبی بلد است. سه سال از شروع انقلاب مردم سوریه می گذرد، بورژوازی اصرار فراوان دارد که یک سال اول را که تظاهرات پرشور و اعتراضی مردم سوریه بود به این دو سال اخیر بچسباند و از سه سال جنگ داخلی یاد می کنند تا انقلاب و جنگ داخلی را یکی جلوه دهند. جنایتهای دو طرف ضد انقلابی را "جنگ فرقه ای شیعی و سنی" معرفی می کنند تا نقش ضد انقلابی بورژوازی و اتکای آن به جریانات جنایتکار اسلامی برای سرکوب انقلابهای منطقه را، بپوشاند. مردم سوریه در خون غرق شده اند و مردم منطقه تهدید به جنگ می شوند. این پاسخ بورژوازی است به مردم که خواهان بدست گرفتن سرنوشت خود هستند.

مرغ خانگی طوفان، و خرمگس معرکه انتخابات!

از صفحه ۲

همه جانبه جمهوری اسلامی بمراتب حادث تر و شدید تر بشود. با اینهمه حکومت امیدوار است با حضور رفسنجانی در انتخابات از یک نقطه نظر مشکلاتش تخفیف پیدا کند؛ از نقطه نظر گرمی بازار انتخابات و دادن این تصویر به دنیا که مردم در انتخابات نقشی دارند. این امر و هدفی است که همه جناحهای حکومتی، حتی دارو دسته های از حکومت رانده شده، در آن شریک هستند. اما مردم ایران بخوبی میدانند که انتخابات در جمهوری اسلامی یک امر سیاسی مربوط و محدود به جناحهای حکومتی است و نتیجه آن هم بر اساس بند

بوستها و توافقات و رقابتها و نهایتاً توازن قوا میان باندهای مختلف حکومت تعیین میشود. در این میان رای مردم و حضور مردم تنها به عنوان یک امر تبلیغی و بمنظور این تصویر سازی که گویا رئیس جمهور با رای های چند ده میلیونی انتخاب میشود بحساب می آید و بس. در یک سطح پایه ای باید گفت انتخابات در جمهوری اسلامی، حتی اگر تقلبی هم در آن صورت نگیرد، حتی بر اساس ابتدائی ترین استانداردها، انتخابات نیست. در جامعه ای که در آن آزادی اندیشه و نقد و مخالفت و تحزب و تشکل وجود خارجی ندارد و حتی نیروهای خودی حکومت باید از چندین فیلتر

شورای نگهبان و تأیید ولی فقیه و تعهد به اسلام فقهاتی و غیره و غیره رد شوند تا صلاحیتشان تأیید شود، انتخابات یک مضحکه و معرکه سیاسی بیش نیست. از نقطه نظر مردم "انتخابات" در جمهوری اسلامی همیشه فرصتی بوده است تا کل این حکومت و نظام اسلامی را بچالش بکشند و کل این مضحکه را بر سر رژیم خراب کنند. اوج این حرکت را در خیزش توده ای سال ۸۸ مشاهده کردیم که گرچه در هم کوبیده شد اما یک نتیجه مستقیمش بی اعتباری بیش از پیش ولی فقیه و بهم ریختگی شدید صفوف حکومتی بود. مساله ای که همانطور که اشاره شد یک علت اصلی بن بست

انتخاباتی این دوره حکومت است. این بار نیز مردم میتوانند از فرصت و شرایط سیاسی که انتخابات ایجاد کرده است برای تعرض به کل حکومت استفاده کنند. این بار رژیم نباید بتواند حتی ادعا کند که مردم در انتخابات شرکت کرده اند و از حضور میلیونی دم بزند. برعکس دنیا باید ببیند که انتخاب مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است. باید خود را برای بر پا کردن طوفان کوبنده ای که جمهوری اسلامی را

با تمامی جناحها و باندهای مافیائی اش جارو کند، آماده کرد. امروز کابوس "فتنه ای بزرگتر از ۸۸" مهمترین نگرانی حکومتیها و در تحلیل نهائی زمیننه و پایه کل دعوایا و کشمکشهای انتخاباتی و غیر انتخاباتی باندهای حکومتی است. میتوان و باید کاری کرد که این کابوس به حقیقت بپیوندد!

۱۵ مه ۲۰۱۳

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

اساس سوسیالیسم انسان است!

خامنه ای در هراس از قتنه ی زنان

فرح صبری

تهاجم جنبش رهایی زن در عرصه ی بین المللی خامنه ای، منفورترین دیکتاتور قرن و نماد نفرت مردم ایران و انسانهای شریف دنیا از جمهوری کثیف اسلامی را به وحشت انداخته است. او به بهانه ی آغاز ماه رجب! در جمع فاطمه کماندوهای بخت برگشته در باره زنان سخن میگوید. وی در بر لزوم "طرح گفتمان اسلامی در باره ی زن" به صورت تهاجمی و طلبکارانه تاکید کرد و اینکه در انتقال مبانی فکری اسلام در خصوص زن در عرصه ی بین المللی عقب ماندگی هایی وجود دارد و میگوید: "در خصوص مقوله ی زن نیازمند کار بیشتر و تشکیل جبهه ای تهاجمی و مصون از تعرض دیگران هستیم".

باید به این رهبر جنایتکاران گفت در شرایطی که بساط حکومتان اینچنین بهم ریخته که تنها جبهه ی اصولگرایان هزار تکه شده و هر روز زیر پای یکدیگر را خالی و دست همدیگر را رو میکنند سخن گفتن از "جبهه ی مصون از تعرض" بر یگان غلط اضافی است! دوره ی تعرض کردنستان تمام شده است. وحشیگریهایتان و آنچه را در چنته داشتید رو کرده و روی تمام جنایتکاران را نیز به این سبب سفید کرده اید. تعرض شما در گودالهای سنگسارتان دفن شد و جبهه ای که از آن حرف میزنید مدتها است از هم پاشیده شده است. جنایات شما آنچنان سبعانه بوده که بشریت تاب تحمل آن را نداشت و امروز شاهد سر بلند کردن جنبش عظیم رهایی زن در سطح جهانی هستیم. جنبشی که

شما را به وحشت انداخته است و اتفاقا بر پایه ی جنبشهای قوی مثل علیه سنگسار و اعدام جلو میاید و با تمام قوا و با همه ی تجربه ای که در طی ۳۴ سال مبارزه ی پیگیر علیه اسلام سیاسی اندوخته است میروند تا بساط جنایت علیه زنان و دخالت مذهب در زندگی مردم را جمع کند.

رهبر جلادان در ادامه میگوید: "به هیچ وجه نباید در زمینه ی نهضت بیداری در عرصه ی زنان تعلل و توقفی وجود داشته باشد." و سوالاتی طرح می کند که چرا باید "گفتمان کامل و قانع کننده ی اسلام در مورد زن، در مقابل گفتمان غرب"، در موضع انفعال قرار گرفته است؟ علت انفعال شما در بی افقی است که مبارزات مردم به شما تحمیل کرده است. شما تمام برگ هایتان را از سنگسار و اعدام و زندان تا کهریزک و تجاوز و کشتار، رو کردید. دیگر در برابر جوانهایی که برای تمام وحشیگری هایتان تره خورد نکردند و شجاعانه به افشاگری پرداختند، حربه ای ندارید و مرگتان نزدیک است. رهبر غارتگران ادامه میدهد: "گفتمان غرب در خصوص زن، گفتمانی کاملا حساب شده و سیاسی است" و اینکه: "اگر چه این گفتمان ظاهرا در نقطه اوج خود قرار دارد اما مسیر گفتمان غرب در خصوص زن به سمت سراسیمگی سقوط انحطاط و سرافکنندگی است".

در واقع منظور این دیکتاتور بزرگ این است که جنبش رهایی زن "قتنه" به جانشان انداخته است و در اوج شکوفایی خود قرار دارد و ادامه این روند تمام

اسلامیان را به ورطه ی سقوط و انحطاط و سرافکنندگی می اندازد. و البته به خوبی عمق خطر را احساس کرده و میداند که جنبش رهایی زن که وی به عنوان "گفتمان غرب" در باره زن از آن یاد میکند با جنبش فمینیستی که تا بحال در عرصه ی جهانی وجود داشته است کیفیتا متفاوت است و با درک سیاسی از تبعیض علیه زنان در برابر اسلامیان و تمامی مذاهب صف آرای می کند. او لحظه ای عقب نشینی کرده و تلاش میکند حقوق زن در اسلام را با خواست حضور برابر زنان در عرصه های اجتماعی و مشاغل پیوند بدهد و میگوید: با حضور زنان در مناصب اجرایی مخالفتی ندارد، اما در این ادعا برای چند لحظه هم تاب نمی آورد و میگوید: "البته تعداد بالای زنان شاغل در مناصب اجرایی افتخار نیست" و در ادامه نگاه کثیف خود را به "جنس" زن نشان میدهد: "نگاه صحیح به زن نگاهی است که او را در چهارچوب جنس خود و ارزشهای تعالی دهنده آن بشناسد" و ادامه میدهد: "خداوند متعال جنس زن را به گونه ای خلق کرده است که برخی امور عاطفی، تربیتی، و حتی مدیریتی در خانه فقط با ظرافت روحیه ی زنان قابل انجام است." شاید هیچ کس به اندازه ی خود رهبر آپارتاید جنسی نمیتوانست اینچنین نگاه کثیف حکومت اسلامی را را به زنان توضیح دهد، نگاهی که زن را یک "جنس" میبیند که محل خدمتش در خانه است و تازه خیلی لطف کرده است و در خانه بجز موضوعات عاطفی "حتی مدیریت" خانه را هم به زنان میسپارد.

ننگ بر شما که بیشرمانه زنان را از داشتن هویت انسانیشان محروم میکنید و میلیونها انسان را تحت عنوان "زن بودن" از داشتن حق انتخاب شغل و تحصیلات و حق طلاق و حق حضانت فرزندانشان و حق انسان بودن محروم کرده اید.

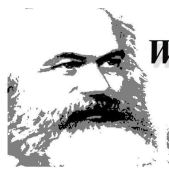
آن سخن میگویید را باید در دادگاههای خانواده تان دید. باید در وضعیت کودکانی دید که مادرانشان نقشی در تعیین تابعیت فرزندانشان در کشوری که بدنیا آمده اند ندارند و در گیر تعیین هویتشان هستند، باید در احکام سنگسار دید، باید از شرعی بودن تجاوز به کودکان خردسال دید. بر مبنای به همین "کرامت اسلامی" قتل زنان برای حفظ "ناموس" مجاز است و در سالیان حکومت منحوسستان شاهد صدها قتل ناموسی در ایران بوده ایم.

خامنه ای بسیار تقلا میکند که وحشتشان را پنهان کند اما پر پیداست که وقتی میگوید "نباید ترسید" یعنی از وحشت به رعشه افتاده اند. و راه را در اراجیفی مثل تدوین فقه زنان و فقه اطفال! و تعیین حقوق کودک جدای از کنوانسیونهای "غیر دینی" میبیند.



و بخصوص توجه همه را به تشویق زنان به افزایش جمعیت جلب میکند. اما زهی خیال باطل که هر چه بیشتر تقلا میکنید کمتر نتیجه میگیرید. حتی سیاستهای مسخره و ارتجاعی تان افزایش جمعیتان هم اثر گذار نیست و کسی گول وعده وعیدهای احمقانه تان را نمی خورد. فقط نتیجه این سیاستهای افزایش جمعیت این بوده که وسایل جلوگیری که قبلا به طور تقریبا رایگان در اختیار مردم میگذاشتند را حذف کرده اند و بار مالی برنامه های تنظیم خانواده هم به دوش مردم افتاده است.

صحبتهای خامنه ای سراسر زبونی و حقارتی را که جمهوری اسلامی در آن گیر افتاده است را به نمایش گذاشت و این دقیقا نشان میدهد که باید با تعرض هر چه وسیعتر بساط این جانپان را جمع کرد. زنده باد جنبش رهایی زن!



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
WPKI Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

تن فروشی بیداد می کند و حرمت انسانی فریاد!

زهره صفایی

چند شب پیش در تلویزیون کانال جدید مردی خشمگین از اوضاع کنونی ایران روی خط تلفن آمد و گفت که تمام زنان ایران از سر ناداری و فقر تن فروش شده اند و بعد از آن زنی که گویا طرفدار جمهوری اسلامی بود روی خط تلفن آمد و منکر تن فروشی شد و اینکه در ایران هیچ زنی، تن فروش نیست و ایران گلستان است و...
شارژ تلفن نداشتم که روی خط پیام و برایش از شقایق ۲۰ ساله بگویم که برای تامین مخارج ترک اعتیاد مادرش ۳ ماه صیغه ی مردی بسیار بزرگتر از خودش شده بود و یا از لیلای ۴۰ ساله که برای تامین خرج اعتیاد خود و یک

سریانه، هر شب در جمع عیاشی های مردان می رقصید و آخر شب هم طعمه ی یکی از آنها میشد و یک شب که دعوا و جنجال و چاقوکشی بر سر او بین دو مرد پیش آمده بود مجبور می شود پا برهنه از آن خانه فرار کند و طعمه شخص دیگری در خیابان شود. و فردا روز از نو و دوباره و دوباره.
از مهتاب ۱۸ ساله که برای در آوردن پول شهریه دانشگاهش در مهمانی ها در اتاقی پذیرای مردهایی بود که به نوبت به سراغش می آمدند و او در این شب ها و مهمانی ها حداقل ۱۵ بار مورد تجاوز قرار میگرفت و وقتی دلال سهم خود را از پول تن فروشی او بر می داشت پول زیادی برایش باقی نمی ماند و باز هم شب های

دیگر و مهمانی های دیگر.
از مونسه ۲۸ ساله بگویم که از آزار جنسی شوهرش شکایت می کرد اما می گفت راهی جز تمکین نیست وقتی تمام درهای خلاصی دیوار است!
و یا از دختر ۱۵ یا ۱۶ ساله با شال قرمز بگویم که روبروی پاسگاه پاکدشت ورامین پابرهنه روی آسفالت داغ خیابان راه می رفت و دستش را داخل ماشینهای راه دراز می کرد برای گدایی و ۱۰ دقیقه بعد سوار بر ماشینی رفت.
و یا از تو بگویم که تنت را به حاج آقای و مغزت را به هیولای انسان خوار و ضد زن جمهوری اسلامی فروخته ای،
و یا از خودم بگویم که هر روز طعم گزنده ی شلاق تبعیض و

نابرابری و بی حقوقی و تحقیر زن بودن را بر شانه هایم احساس می کنم،
نمی دانم از کدامان بگویم؟!
اما بگذار در کنار این رنج نامه ها که کیفر خواست تک تک ما هم هست واقعیتی مهم تر و بزرگتر را هم به تو بگویم و آن مقاومت و مبارزه ی هزاران هزار زنی هست که دیگر حاضر نیستند تمکین کنند و این رفتار وحشیانه را تحمل و حق خود را از تمام موهبتهای یک زندگی انسانی می خواهند
زنان سرخ پوش مریوان را دیدی؟ در دستشان پرچم نه به جمهوری اسلامی، نه به مذهب و نه به مردسالاری بود و بدان که به

زن آزاد



زودی تمام خیابانها پر می شود از زنان سرخ پوشی که میدانها را به اشغال خود در می آورند و بساط تمام این نکبت و کثافت جمهوری اسلامی را جارو می کنند و آدم بودنشان را نفس می کشند.
به امید دنیای بهتر پراز آزادی، پراز برابری و پر از حرمت انسانی*

سوریه در هفته ای که گذشت!

از صفحه ۵

با حمایت جمهوری اسلامی و دولت روسیه، دخالت کشورهای مرتجع منطقه و حمایت از دار و درخته های تروریست اسلامی رنگارنگ در کنار سیاست های آمریکا و غرب و متحدانش می باشد. مردم سوریه قربانی رقابت های دولتهای مرتجع منطقه با باندها و دار و دسته های تروریستشان شده اند. با ورود این جریانات به روند تحولات سوریه در یک سال و نیم گذشته، سناریوی سیاهی در این کشور رقم خورده است. در کنار این وضعیت سیاه اما سرنگونی رژیم اسد هنوز يك خواست عمومی مردم می باشد. سرنگونی رژیم اسد اولین قدم برای پایان دادن به تراژدی انقلاب ناتمام سوریه می باشد. با سرنگونی رژیم اسد احتمال بازگشت دوباره مبارزات انقلابی مردم و دخالت در رقم زدن روندهای آتی آن، تازه خواهد شد.*

سخنرانی های مریم نمازی در هفته های آتی

در طول هفته های آینده مریم نمازی به نمایندگی از طرف "فتنه، جنبش رهائی زن" در مراسمها و کنفرانسهای زیر سخنرانی خواهد کرد:
سخنرانی در دومین کنفرانس "زنان در سکولاریسم" در روزهای ۱۷ تا ۱۹ مه در واشنگتن دی سی آمریکا. این کنفرانس توسط "مرکز تحقیقات" سازماندهی شده و تیترا سخنرانی مریم نمازی "فرهنگ من آزادی است، نه اسلام سیاسی" خواهد بود. سخنرانان دیگر از جمله کاتا پولیت شاعر، اوفیلیا بنسون نویسنده، گرتا کریستینا بلاگر و شلی سیگال خواننده خواهند بود. برای اطلاعات بیشتر در این مورد به سایت زیر مراجعه کنید:

<http://www.womeninsecularism.org/>

سخنرانی در کنفرانس جهانی آتئیست های ایرلند در مورد "قدرتمند کردن زنان از طریق سکولاریسم" از ۲۰ تا ۳۰ ژوئن. سخنرانان دیگر این کنفرانس عبارتند از: تسلیمه نسرين نویسنده بنگلادشی، کارلوز دیاز رئیس اتحادیه جهانی آتئیست های آرژانتینی، آن براسل عضو پارلمان بلژیک و ربکا واتسون بلاگر آمریکایی. برای اطلاعات بیشتر در این مورد به صفحه زیر مراجعه کنید:

<http://www.atheist.ie/empowering-women-through-secularism-conference-dublin-ireland/>

فتنه، جنبش رهائی زن
۱۳ مه ۲۰۱۳

FITNAH
فتنه

صفحه زیر مراجعه کنید:
<http://www.oxford-union.org/>

سخنرانی در پانل اتحادیه

گزارشی کوتاه از "کنفرانس جهانی برای آینده ایران" دهم و یازدهم ماه می ۲۰۱۳ در کانادا

غالب حسینی از فعالین کارگری در سندج آزاد شد

اطلاعیه شماره ۱۰۴



زاده از فعالین سرشناس کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری که بخاطر بیماری خونی خطرناک تنها فرزندش نیما در مرخصی بسر میبرد، در خطر بازگرداندن به زندان قرار دارد. به او گفته شده است که تمديد مرخصی وی منوط به دیدار پزشکی قانونی از فرزند وی و تایید تشخیص پزشکان معالج نیما مبنی بر نیاز وی به پدرش است.

علاوه بر موارد ذکر شده، رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای واحد، شاهرخ زمانی و محمد جراحی از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، پدram نصراللهی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، رسول بدایعی عضو کانون صنفی معلمان و عبدالرضا قنبری معلم معترضی که در تظاهرات گسترده مردم در ۶ دی ۸۸ دستگیر شده است، همراه با بسیاری از فعالین سیاسی دیگر در زندان بسر میبرند.

در مقابل تهدید و فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری و فعالین سیاسی متحدانه بایستیم. بهنام ابراهیم زاده نباید به زندان بازگردانده شود، نیما به پدرش نیاز دارد. همراه با خانواده‌های کارگران زندانی و زندانیان سیاسی برای آزادی فوری و بدون قید شرط آنها تلاش کنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۳ اردیبهشت ۹۲، ۱۳ مه ۲۰۱۳
شهلا دانشفر
Shahla_daneshfar@yahoo.com
بهرام سروش
Bahram.Soroush@gmail.com
http://free-them-now.blogspot.com

بنا بر خبر رسیده به کمپین برای آزادی کارگران زندانی امروز ۲۳ اردیبهشت غالب حسینی از فعالین شناخته شده در شهر سندج و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در قبال وثیقه‌ای ۱۵۰ میلیون تومانی، آزاد شد. آزادی وی را به او، به خانواده اش و به همه انسانهای آزادیخواه تبریک میگوئیم.

غالب حسینی در تاریخ ۲۹ اسفند به جرم فعالیت برای تدارک ۸ مارس روز جهانی زن بازداشت شد. هم اکنون جلیل محمدی و حامد محمودی دو تن دیگر از اعضای کمیته هماهنگی در شهر سندج که به تاریخ ۱۲ اردیبهشت دستگیر شده اند، در این شهر همچنان در زندانند. علاوه دو نفر از فعالین کارگری کارخانه ایران خودرو در تهران به اسامی محمد قاسم خانی و بهرام سعیدی از دستگیر شدگان ۱۲ اردیبهشت روز بعد از اول مه روز جهانی کارگر هستند. محمد احیایی یکی دیگر از فعالین کارگری شرکت‌های خودروسازی در اطراف تهران است که در ۱۴ اردیبهشت دستگیر شده است. این درحالیست که بهنام ابراهیم

سخنرانی کرد. هر سه پنلیست به سوالات حاضرین در جلسه و همچنین سوالات مطرح شده از طریق اینترنت پاسخ دادند.

نکات دیگری که در پنلها مورد بحث و گفتگو قرار گرفت شامل نکات زیر بودند: نقش اینترنت ساخت رژیم (اینترنت ملی)، نقش اینترنت در رساندن صدای مردم، انتخابات در رژیم اسلامی، حقوق اقلیتها در ایران، نقش اصلاحات در ایران، سرنوشت رژیم، انقلاب در ایران، خشونت، نقش اصلاح طلبان برای حفظ رژیم، راه حل برون رفت از بحران اقتصادی، تحریم اقتصادی یا تحریم سیاسی رژیم، تاثیر تحریم اقتصادی بر روی زندگی مردم و موضوعات دیگر.

کلیپ ویدیوی پنل شیوا محبوبی، نازنین افشین جم، کاوه شهروز و سایر پنلها را از روی یوتیوب موسسه آموزشی امور جهانی مانک از طریق لینک زیر میتوانید مشاهده نمایید.

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=50pmo6l5Rso
<http://tinyurl.com/d8fex67>

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
سیزدهم ماه می ۲۰۱۳

طریق سایت این برنامه، فیس بوك، تویتر و گوگل پلاس سوالات و نظرات خود را در بخش پرسش و پاسخ پنلها بیان کردند. تعدادی از بینندگان از شهرهای مختلف ایران تماس گرفته و نظرات و سوالاتشان در جلسه خوانده شد. کلیپهای ویدیویی پنلها مرتباً روی فیس بوك و سایت مخصوص این برنامه در دسترس همگان قرار می‌گرفت.

شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و فعال حقوق زنان به همراه نازنین افشین جم، مسول کمپین علیه اعدام کودکان و کاوه شهروزی وکیل و فعال حقوق بشر در این پنل که گرداننده آن مهرانگیز کار که وکیل و روزنامه نگار میباشد شرکت کردند.

شیوا محبوبی در این پنل در رابطه با حقوق مردم ایران تحت حاکمیت رژیم، دستگیری و اعدام در ایران، وضعیت زنان، مبارزه زنان برای رهایی، قوانین اسلامی و در تضاد بودن این قوانین با حقوق مردم ایران، ایزوله کردن سیاسی رژیم اسلامی توسط دولت‌های غربی و بستن سفارتخانه‌ها صحبت کرد. نازنین افشین جم در رابطه با وضعیت زنان و قوانین ضد زن که توسط رژیم اعمال میشود صحبت کرد. کاوه شهروز نیز در رابطه با امکان به محاکمه کشیدن سران رژیم و نقض حقوق انسانی در ایران

در روزهای دهم و یازدهم ماه می ۲۰۱۳ موسسه آموزشی امور جهانی مان در تورنتو با همیاری وزارت امور خارجه و تجارت بین المللی کانادا از ۵۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ایرانی دعوت کردند تا در رابطه با وضعیت ایران از جمله موضوعات زیر صحبت و تبادل نظر کنند: اقتصاد ایران: شکوفائی یا فقر؟، مشارکت سیاسی و موانع بر سر آزادی در ایران، دفاع از حقوق و چنگدگویی و برابری برای زنان، نظرات شرکت کنندگان گفت و گوی جهانی از طریق اینترنت چیست؟، اینترنت و فیلترینگ در ایران؟ دیپلماسی با ایران فرار از انزوا.

در این برنامه علاوه بر شخصیت‌های ایرانی، وزیر امور خارجه کانادا جان برد در ابتدای برنامه سخنرانی کرد و پیتر مکی وزیر دفاع کانادا نیز در اختتامیه این برنامه سخنرانی کرد. این دو وزیر در صحبت‌هایشان اعلام کردند که از مردم ایران و مبارزانشان دفاع میکنند، خواستار آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات شدند و اشاره کردند که انتخابات در ایران باید یک انتخابات آزاد باشد.

این برنامه دو روزه همزمان از طریق اینترنت در سراسر دنیا پخش شده و بینندگان نیز همزمان از

تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر

و وسیعا پخش کنید

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

از کودکان زندانیان سیاسی حمایت کنید

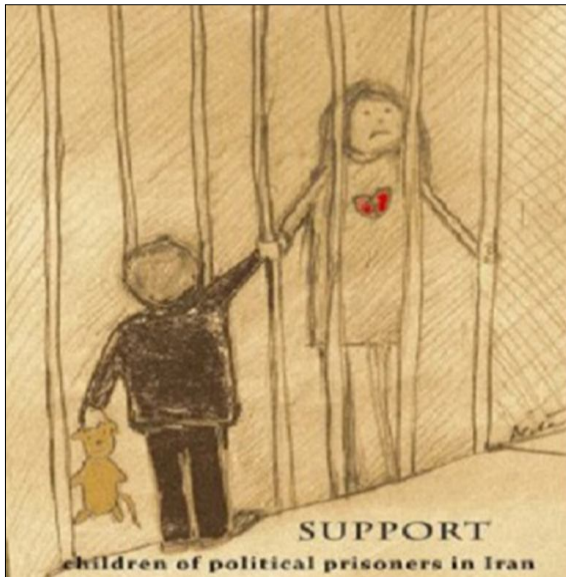
از صفحه ۴

امید که در روز جهانی در حمایت از زندانیان سیاسی حمایت خود را از این کودکان دریغ نکنید. با آرزوی بهترینها شیوا محبوبی زندانی سیاسی سابق و سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران ۱۴ می ۲۰۱۳

برگزاری برنامه ویژه، اختصاص شعر و موسیقی به این کودکان، صدای آنها باشید. این کودکان زمانی که بزرگ میشوند بیاد خواهند داشت که شما با موسیقی و شعر و هنرتان سکوت مطلق تنهایشان را شکستید. شما نزد میلیونها نفر محبوبیت دارید و میتوانید توجه مردم را در سراسر جهان به کودکان زندانیان سیاسی جلب کنید.

فراموش نکنید که حمایت از زندانیان و خانواده هایشان، حمایت از کودکانی که بزرگترین آرزویشان اینست که در کنار پدر و مادرشان باشند، وظیفه تک تک ما میباشد.

www.iranpoliticalprisoners.com
http://20juneiran.wordpress.com/
http://zندانisi-asi.wordpress.com
shiva.mahbobi@gmail.com



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سر دبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مادران علیه اعدام: همایش علیه اعدام و در ستایش زندگی

این برنامه به طور زنده با صدا و تصویر از اتاق پالتاک "مادران علیه اعدام" پخش می شود



به نام عشق و انسانیت

همایش علیه اعدام و در ستایش زندگی

جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه حیات ننگین خود، هزاران نفر از انسان های شریف ایران و سایر جهان را اعدام، ترور و شکنجه نموده است. اعدام همواره وسیله ای بوده که رژیم اسلامی از آن برای ارباب جامعه بهره برده است. اعدام به هر بهانه ای جنایت علیه بشریت و قتل عمد می باشد.

من، مهوش غلاسوندی مادر دو سر به دار، محمد و عبدالله فتاحی در دومین سالگرد اعدام فرزندانم توسط رژیم اسلامی، برگزاری همایشی علیه اعدام را برنامه ریزی نموده و با کمال احترام از تمامی شخصیت ها، احزاب، سازمان ها و گروه های مبارز و مخالف اعدام دعوت میکنم تا به منظور گرامیداشت یاد همه عزیزانمان، با هم یکصدا، فریاد نه به اعدام باشیم.



همراه با:

1. نمایش فیلم دو برادر کاری از یوسف اکرمی
2. هنرنمایی هنرمند فرهیخته بانو آرام بیات
3. برگزاری نمایشگاه عکس

سخنرانان:

- مینا احدی، فعال بین المللی علیه اعدام و خانواده اعدامی (اعدام در دهه شصت)
- کاسپین ماکان، نویسنده، کارگردان، کنشگر سیاسی و نامزد جاوید نام ندا آقاسلطان (ترور در سال 1388)
- شهرزاد ارشدی، همرمز زنده یاد زهرا کاظمی (قتل پس از شکنجه در سال 1382)
- منوچهر محمدی، فعال سیاسی و برادر زنده یاد اکبر محمدی (شکنجه و قتل در سال 1385)
- مهوش غلاسوندی و بیژن فتاحی، پدر و مادر جاویدنامان محمد و عبدالله فتاحی (شکنجه و اعدام در سال 1390)

زمان:

18 می 2013 از ساعت 2:00 تا 6:00 عصر

مکان:

سالن اجتماعات مل لست من، نورث یورک، تورنتو، کانادا

5100 YONG STREET, NORTH YORK CIVIC CENTRE, CHAMBER COUNCIL HALL, TORONTO

این برنامه به کوشش بنیاد مادران علیه اعدام برگزار می شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!